

## مشروعیت حکومت ولایت فقیه از دیدگاه آیت الله مهدوی کنی (ره)

اصغر افتخاری<sup>۱\*</sup>

میلاد موحدیان<sup>۲</sup>

### چکیده

**هدف:** بحث پیرامون عناصر مؤثر در مشروعیت حکومت ولایت فقیه، پس از انقلاب اسلامی بیش از پیش در جامعه علمی کشور مطرح شد. اندیشمندان بیشتر بر روی دیدگاه مرحوم امام خمینی (ره) در این زمینه پژوهش کردند و کمتر به تحقیق در باب دیدگاه سایر افراد صاحب‌نظر در این حوزه، همچون آیت‌الله مهدوی کنی، پرداختند. بنابراین هدف نویسندگان از انجام این پژوهش، یافتن پاسخ این سؤال است که عناصر مؤثر در مشروعیت حکومت ولایت فقیه از منظر آیت‌الله مهدوی کنی، چیست؟  
**روش‌شناسی پژوهش:** در راستای پاسخ به سؤال نگاشته، از روش تحلیل محتوا و رجوع به منابع کتابخانه‌ای استفاده شده است.

**یافته‌ها:** یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که آیت الله مهدوی کنی، مشروعیت حکومت فقیه عادل دارای تدبیر و بینش رهبری را در گرو دو عامل می‌دانستند؛ انتصاب الهی در مرحله ولایت بالقوه و نصرت مردمی در مرحله ولایت بالفعل.

**نتیجه‌گیری:** نظر آیت‌الله مهدوی کنی در باب مشروعیت حکومت ولایت فقیه، به‌طور کامل ذیل هیچ یک از سه نظریه انتصابی محض، انتخابی محض و انتصابی - انتخابی (به معنای مرسوم آن) قرار نمی‌گیرد بلکه ایشان جایگاه مردم را در این مشروعیت‌بخشی، نه جایگاه انتخاب که نصرت می‌دانند.

**کلیدواژه‌ها:** انتصاب الهی، آیت‌الله مهدوی کنی، مشروعیت سیاسی، مقبولیت مردمی، نصرت مردمی، ولایت فقیه.

**Email:** eftekhari@isu.ac.ir

۱- استاد جامعه‌شناسی سیاسی دانشگاه امام‌صادق (ع)، تهران،

جمهوری اسلامی ایران

**Email:** milad.movahedian@isu.ac.ir

۲- دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی سیاسی دانشگاه امام

صادق (ع)، تهران (نویسنده مسئول)

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۹/۳۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۱۳

### مقدمه

با نگاهی به آراء و عقاید گوناگون درباره حکومت و حاکمیت می‌توان دریافت که یکی از عمده‌ترین و زیربنایی‌ترین منشأ و موضوع اختلاف و تعارض، بحث درباره مشروعیت یک نظام سیاسی است. این بحث در مورد حکومت اسلامی خیلی جدی‌تر مطرح می‌شود و لذا با تشکیل حکومت ولایت فقیه، همواره این سؤال مطرح شده است که مشروعیت حکومتی که زمامدار آن یک فقیه است، از کجا تحصیل می‌شود. اگرچه فقهای شیعه همواره از موضوع ولایت فقیه در کتب فقهی خود یاد کرده‌اند (برجی، ۲۰۱۱)؛ اما به دلیل نداشتن حکومت، کمتر در مباحث عملیاتی حکمرانی مانند مشروعیت ورود کرده‌اند. با وقوع انقلاب اسلامی و برقراری نظام ولایت فقیه، آیت الله مهدوی کنی (ره)، به‌عنوان یکی از فقهای تراز اول تهران و شاگرد بنیانگذار انقلاب اسلامی، در موضوع مورد بحث یعنی مشروعیت حکومت ولایت فقیه، صاحب ایده و نظر خاصی بودند که به دلیل اقتضائاتی در سال‌های استقرار دولت اصلاحات، به کرات بدان اشاره کرده‌اند (خواججه سروی، ۲۰۰۶: ۳۶۷).

اهمیت انجام پژوهش پیرامون موضوع تحقیق از آن روست که فهم رویکرد فقهای دین به مسأله مشروعیت حکومت ولایت فقیه، به‌عنوان متولیان این نوع نظام سیاسی، در شناخت دقیق‌تر نظام ولایتی و ابعاد مختلفش از جمله مشروعیت سیاسی آن حائز اهمیت است. ضرورت انجام این تحقیق نیز از آنجاست که عدم تبیین رویکرد علمای دین به مسأله مشروعیت حکومت ولایت فقیه، باعث می‌شود تا نظریات رقیب که در پی زیر سؤال بردن اساس مشروعیت این نوع نظام‌های سیاسی هستند، تقویت شده و به تدریج در جامعه علمی، اصل مشروعیت حکومت ولایت فقیه را دچار خدشه کنند.

هدف اصلی این تحقیق، فهم عناصر مشروعیت حکومت ولایت فقیه از دیدگاه یکی از فقهای متأخر است تا از رهرو آن، رویکرد دینی به مسأله مشروعیت نظام سیاسی مبتنی بر ولایت فقیه، تبیین شود و پاسخی علمی به نظریات رقیب داده شود. بنابراین سؤال اصلی مقاله نیز عبارت است از «عناصر مؤثر در مشروعیت حکومت ولایت فقیه از منظر آیت الله مهدوی کنی (ره) چیست؟».

### پیشینه تحقیق

به‌طور کلی می‌توان آثار پژوهشی در موضوع بحث حاضر را ذیل سه نظریه اصلی دسته‌بندی کرد؛ نظریات انتصابی محض، نظریات انتخابی محض و نظریات دورکنی انتصابی انتخابی. البته در بین متفکران مسلمان، کسانی هستند که به کلی با دخالت دین در حوزه سیاست مخالف بوده (حائری یزدی، ۱۹۹۴ و بازرگان، ۱۹۹۴)؛ و لذا بررسی موضوع مشروعیت حکومت ولایت فقیه از دیدگاه آنان، سالبه به انتفاء موضوع است، چرا که این گروه از اصل قائل به وجود حکومت اسلامی نیستند و لذا در این مقاله به بررسی نظرات آنها نپرداخته‌ایم و تنها نظریاتی مورد بررسی قرار گرفته است که به نوعی قائل به وجود حکومت اسلامی هستند.

### آثار مشتمل بر نظریات انتصابی محض

دسته اول از آثار، همچون کتب ولایت فقیه حضرات آیات جوادی آملی و مصباح یزدی (جوادی آملی، ۲۰۱۲ و مصباح یزدی، ۲۰۰۶) معتقدند مشروعیت حکومت ولایت فقیه، یک مشروعیت محض الهی است و مقبولیت مردمی در کنار مشروعیت الهی، تنها موجب فعلیت یافتن آن می‌شود و مردم دخلی به اصل مشروعیت ندارند و لذا به نظریه «مشروعیت محض الهی» معتقد هستند. محققان در این آثار معتقدند که ولایت و نفوذ حکم خدا نیازمند اذن الهی است (برجی، ۲۰۱۱: ۲۹۷)؛ و هر کس خارج از چارچوب تشریح الهی به حاکمیت دست یابد، غاصب و جائز است (جهان بزرگی، ۲۰۰۲: ۲۷۴). بنابراین اساساً نفس نظریه ولایت مطلقه و همگونی اختیارات حکومتی فقیه جامع شرایط با پیامبر(ص) و ائمه(ع)، دلالت بر آن دارد که منصب حکومت، امری الهی است و اختیارات حاکم نیز منصوب و مجعول از سوی خداوند است (اخوان کاظمی، ۱۹۹۸: ۱۳۷).

### آثار مشتمل بر نظریات انتخابی محض

این دسته از نگاشته‌ها که یکی از مهم‌ترین آنها کتاب حکومت ولایی (کدیور، ۱۹۹۹) است معتقدند که مشروعیت در نظام ولایت فقیه با سایر نظام‌های سیاسی تفاوتی نمی‌کند و چنان‌که در سایر حکومت‌ها، مقبولیت و انتخاب مردم، ملاک مشروعیت است، در حکومت ولایت فقیه نیز، انتخاب مردم تنها ملاک مشروعیت نظام سیاسی است. نویسندگان این کتب و مقالات، با طرح استدلال‌های موجود در باب نظریه مشروعیت حکومت ولایت فقیه، تک‌تک استدلال‌ها را طرح و نقد و بررسی می‌کنند و در پایان این چنین نتیجه‌گیری می‌کنند که هیچ‌یک از ادله اقامه شده بر مشروعیت الهی حکومت ولایت فقیه تمام نبوده و لذا این نظریه فاقد ادله استدلالی محکم است (کدیور، ۱۹۹۹) و در نتیجه حکومت ولایت فقیه نیز مانند سایر نظام‌های سیاسی در جهان، تنها یک رکن مشروعیت باید داشته باشد و آن انتخاب مردمی است.

### آثار مشتمل بر نظریات دو رکنی انتصابی انتخابی

نویسندگان دسته سوم از این آثار همچون کتاب مبانی مشروعیت در نظام ولایت فقیه (کواکبیان، ۱۹۹۹: ۱۷۳-۶۳) معتقدند مشروعیت حکومت ولایت فقیه، یک مشروعیت مضاعف است و نام آن را «مشروعیت الهی - مردمی» گذاشته‌اند؛ بدین معنا که مردم نیز در کنار خدا، یک رکن از ارکان مشروعیت را شامل می‌شوند. نویسندگان در این حوزه، با بررسی انواع نظریه‌های مشروعیت از جمله نظریه انتصاب محض، انتصاب و فعلیت آن از مردم، مشروعیت مضاعف یا مکمل و نظریه احتیاطی، با استدلال‌های عقلی و نقلی به نظریه مشروعیت مضاعف می‌رسند (رفیعی، ۲۰۱۰: ۱۱۳-۹۷ و خالقی، ۲۰۰۲: ۵۱-۴۳) به این معنا که مشروعیت را مرکب از دو عنصر یعنی انتصاب الهی برای فقیه عادل و انتخاب مردم می‌دانند (خالقی، ۲۰۰۲: ۱۱۴).

### مکتوبات سیاسی آیت الله مهدوی کنی (ره) مرتبط با موضوع تحقیق

همچنین در باب اندیشه و عمل سیاسی آیت الله مهدوی کنی (ره) نیز، آثار مکتوبی به چاپ رسیده است که هر یک از آنها مجموعه‌ای از ابعاد اندیشه سیاسی ایشان را تشکیل می‌دهند (خواجه سروی، ۲۰۰۶ و جعفری هفتخوانی، ۲۰۱۴ و کائینی و موحدیان، ۲۰۱۹ و پورجعفری و موحدیان، ۲۰۱۹). همچنین مقالاتی در باب ابعاد مختلف اندیشه سیاسی ایشان همچون مدارای سیاسی (افتخاری و موحدیان، ۲۰۱۷) وجود دارد ولی اثر مجزایی در باب نظر ایشان در موضوع مشروعیت حکومت ولایت فقیه در دست نیست و این در حالی است که از رهرو مطالعه آثار ایشان می‌توان به این نکته دست یافت که در این موضوع صاحب نظر بوده‌اند. در این مقاله تلاش می‌کنیم، تا با استفاده از منابع متعدد موجود از ایشان، به یک فهم نسبتاً جامع از نظریه آیت‌الله مهدوی کنی در باب موضوع تحقیق برسیم.

### نوآوری تحقیق

نتیجه بررسی‌های نویسندگان از محتوا و روش تحقیق آثار نامبرده نشان از آن دارد که روش کشف نظر اشخاص در باب مشروعیت حکومت ولایت فقیه، از طریق استناد مستقیم و اولیه به بیانات ایشان صحیح به نظر نمی‌رسد چرا که نتیجه آن، دیدگاه‌های مختلف و بعضاً متعارضی شده است و حال آن‌که از یک اندیشمند حکیم، انتظار وجود یک رأی روشن در این موضوع مهم می‌رود. به نظر می‌رسد که یکی از دلایل به وجود آمدن این اشکال در آن است که در بین اشخاص، هم سخنانی در جهت تأیید نظریه مشروعیت محض الهی یافت می‌شود و هم نشانه‌هایی مبنی بر اعتقاد ایشان به نظریه مشروعیت الهی مردمی قدرت و لذا استناد مستقیم به بیانات ایشان برای فهم نظر اصلی، صحیح به نظر نمی‌رسد و باید در پی یک روش دیگر بود. بنابراین نوآوری اصلی این تحقیق عبارت است از طراحی یک روش تحقیق مناسب برای کشف دیدگاه اندیشمندان مهمی همچون امام خمینی (ره)، آیت الله مهدوی کنی (ره) و سایر صاحب نظران این حوزه نسبت به موضوع مشروعیت حکومت ولایت فقیه؛ چرا که در این روش، نویسندگان بدون پیش‌فرض خاصی در باب عناصر مؤثر در مشروعیت و تنها به وسیله مداخل تحقیق، وارد بیانات آن شخص خواهند شد و با فهم پاسخ ایشان به سؤالات فرعی، به پاسخ سؤال اصلی خواهند رسید. تلاش بر این بوده که روش به نحوی طراحی شود تا در مورد سایر اندیشمندان و صاحبان نظر در این حوزه نیز قابل اعمال باشد و تنها منحصر به شخص آیت الله مهدوی کنی (ره) نشود.

### مروری بر حیات سیاسی اجتماعی آیت‌الله مهدوی کنی

آیت‌الله محمدرضا مهدوی کنی در ۱۴ مرداد ۱۳۱۰ در روستای کن - که در حال حاضر بخشی از شهر تهران است - به دنیا آمد. ایشان از همان اوان کودکی با شنیدن داستان‌هایی از زندگانی مرحوم حاج مآعلی کنی، شیفته‌ی این مرد مبارز و انقلابی شده بود؛ به‌نحوی که بارها از شخصیت این عالم مجاهد در کتاب خاطرات خود نام می‌آورد و از وی تجلیل می‌کند (خواجه سروی، ۲۰۰۶: ۲۹). آیت‌الله مهدوی کنی پس از

طی دوره دبستان در کن، وارد مدرسه علمیه لرزاده در تهران شد و تحت اشراف مرحوم آیت‌الله برهان به ادامه تحصیل پرداخت. ایشان در سال ۱۳۲۷ شمسی در سن ۱۷ سالگی برای ادامه تحصیل به قم مهاجرت نمود و تا سال ۱۳۴۰ در محضر استادان مبرز آن زمان همچون آیت‌الله العظمی بروجردی، امام خمینی، آیت‌الله العظمی گلپایگانی و حضرات آیات مشکینی، حاج شیخ عبدالجواد سده‌ای (جبل عاملی)، علامه طباطبایی، شهید صدوقی، سلطانی، مجاهدی، رفیعی قزوینی، شعرانی و ... رضوان‌الله‌تعالی‌علیهم دروس عالی فقه، اصول فقه، تفسیر، حکمت، کلام و دروس خارج فقه و اصول را تلمذ کرد (خواججه‌سروی، ۲۰۰۶: ۵۹).

آیت‌الله مهدوی کنی با ورود به حوزه علمیه و آشنایی با دیدگاه‌های حضرت امام خمینی و مشاهده ظلم و ستمی که در حق اسلام، علما و مردم می‌شد، روش سیاسی حضرت امام خمینی را برگزید. اولین دستگیری آیت‌الله مهدوی کنی در ۱۸ سالگی (۱۳۲۸ شمسی) در اردستان بود که به شکنجه، تبعید و زندانی شدن ایشان و بعضی از طلبان و مبلغان همراه منجر شد. طوری که با رسیدن این خبر به قم، مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی به نخست‌وزیر وقت (اقبال) اعتراض نموده و عنوان کردند که چرا فرزندان مرا زده‌اید و دستگیر کرده‌اید (خواججه‌سروی، ۲۰۰۶: ۸۱).

ایشان در داخل حوزه علمیه فعالیت سیاسی خود را شروع کردند. از جمله فعالیت‌های مهم ایشان عضویت در مجمعی سیاسی بود که بخشی از فعالیت‌های این مجمع، تحلیل فضای سیاسی کشور بود. همچنین اعضای این مجمع سعی می‌کردند با خرید کتب کمونیست‌ها و ماتریالیست‌ها، پس از مطالعه و مباحثه در برابر آنها پاسخ تهیه کنند و در جریان‌ات سیاسی وقت حضور داشته باشند (خواججه‌سروی، ۲۰۰۶: ۸۸). از دیگر برنامه‌های ایشان، فعالیت در مجامع علمی و سیاسی با حضور برخی دوستان‌شان مانند حضرات آیات شهید مطهری، شهید بهشتی، مرحوم موسوی اردبیلی و ... بوده است. در این جلسات مباحثی مانند اقتصاد اسلامی و حکومت اسلامی مورد بحث و بررسی بوده که در نهایت منجر به تأسیس هسته‌هایی مانند جامعه روحانیت مبارز تهران و تهیه اساسنامه مبارزاتی و دینی برای آن شد. در کنار این فعالیت‌ها، مسجد جلیلی نیز پایگاه مناسبی برای فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی ایشان شد. فعالیت‌های آیت‌الله مهدوی کنی در مسجد جلیلی به اقامه نماز و منبر رفتن محدود نمی‌شد بلکه ایشان مباحث علمی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی را نیز در میان نمازگزاران دنبال می‌کرد. در واقع ایشان در قامت یک امام جماعت تراز انقلاب اسلامی توانست در آن مسجد نقش ایفا کند (افتخاری و پورجعفری، ۲۰۱۸).

فعالیت‌های آیت‌الله مهدوی کنی در مسجد جلیلی و اصرار ایشان بر طرح دیدگاه‌های حضرت امام نهایتاً منجر به این شد که پس از چندین بار دستگیری و بازداشت کوتاه‌مدت، هجوم به منزل ایشان و ایجاد محدودیت برای سخنرانی، منبر و تدریس، نهایتاً در رمضان سال ۱۳۵۳ شمسی از سوی ساواک بازداشت و به شهر بوکان تبعید شوند (خواججه‌سروی، ۲۰۰۶: ۱۴۹). در ادامه، پس از روشن شدن نقش آیت‌الله مهدوی کنی در پرونده دیگری که از پرونده طرفداری ایشان از حضرت امام سنگین‌تر بود، وی از بوکان به تهران برگردانده می‌شود و در کمیته مشترک ضد خرابکاری ساواک مورد بازجویی و شکنجه‌های جسمی و روحی

قرار می‌گیرد. بخشی از اتهاماتی که ساواک به ایشان وارد نمود، ارتباط با مبارزان ضد رژیم شاه و کمک مالی به خانواده زندانیان بود که نهایتاً ایشان به چهار سال زندان محکوم می‌شوند که پس از دو سال و همراه با برخی دیگر از زندانیان سیاسی در سال ۱۳۵۶ آزاد می‌شوند (کائینی و موحدیان، ۲۰۱۹: ۴۰).

آیت‌الله مهدوی کنی پس از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی سمت‌های مختلفی را عهده‌دار بوده‌اند که از جمله آنها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: عضویت در حلقه‌ی اولیه شورای انقلاب از طرف حضرت امام؛ عضویت در کمیته استقبال از حضرت امام؛ سرپرستی کمیته انقلاب اسلامی (به‌عنوان اولین نهاد انقلابی مسلح برای حفظ انقلاب به پیشنهاد شهید آیت‌الله مطهری و دستور حضرت امام - بهمن ۱۳۵۷ - مرداد ۱۳۶۱)؛ انتصاب به‌عنوان فقیه برجسته‌ی تهران در شورای نگهبان قانون اساسی با حکم حضرت امام (بار اول در اسفند ۱۳۵۸ و بار دوم در اسفند ۱۳۶۰)؛ نماینده‌ی حضرت امام در هیأت حل اختلاف مسئولان نظام (فروردین ۱۳۶۰) و چندین مأموریت مشابه در حوادث مهم دوران انقلاب؛ دبیرکل جامعه روحانیت مبارز؛ وزارت کشور در کابینه‌ی شهید رجایی (شهریور ۱۳۵۹) و کابینه‌ی شهید باهنر (مرداد ۱۳۶۰)؛ نخست وزیر پس از شهادت شهیدان رجایی و باهنر؛ ریاست دانشگاه امام صادق (بهمن ۱۳۶۱)؛ عضویت در ستاد انقلاب فرهنگی به حکم حضرت امام (اردیبهشت ۱۳۶۰)؛ عضویت در شورای بهزیستی کشور با حکم حضرت امام (اردیبهشت ۱۳۶۰)؛ مأموریت تشکیل ستاد کمک‌رسانی به مردم مناطق بمباران شده از سوی حضرت امام (مهر ۱۳۶۲)؛ انتصاب به تولیت حوزه علمیه مروی به همراه موقوفات وابسته با حکم حضرت امام (شهریور ۱۳۶۳)؛ عضویت در شورای عالی انقلاب فرهنگی به حکم حضرت امام (آذر ۱۳۶۳) و مقام معظم رهبری؛ عضویت در شورای بازنگری قانون اساسی با حکم حضرت امام (اردیبهشت ۱۳۶۸)؛ انتصاب به ریاست مرکز رسیدگی به امور مساجد با حکم رهبری معظم انقلاب (مهر ۱۳۶۸)؛ انتصاب به‌عنوان عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام با حکم رهبری معظم انقلاب (مهر ۱۳۶۸)؛ ریاست مجلس خبرگان رهبری (۱۳۸۹).

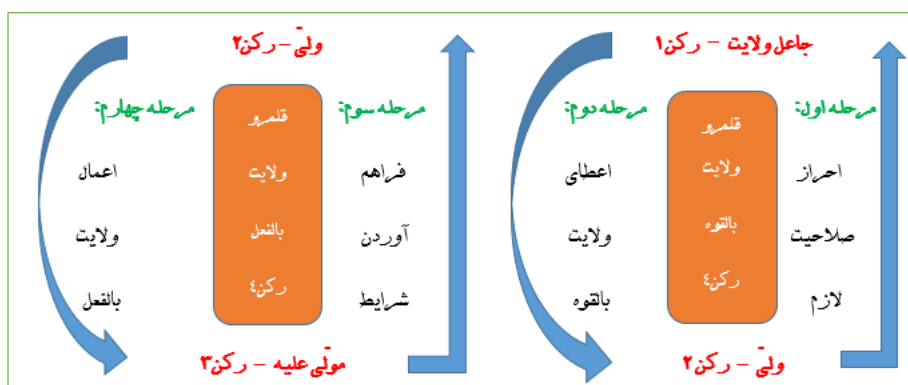
## مبانی مفهومی نظری

### الف: ولایت

«ولایت» در لغت به معنای آمدن چیزی در پی چیز دیگر است بدون آن که فاصله‌ای بین آنها باشد؛ از این رو در معانی اصطلاحی مختلفی از جمله «حبّ و دوستی»، «نصرت و یاری»، «متابعت و پیروی» و «سرپرستی» استعمال شده است (جوادی آملی، ۲۰۱۲: ۱۲۲)؛ که مقصود نویسندگان در این تحقیق از ولایت، معنای اخیر آن یعنی «سرپرستی» می‌باشد. به عبارت دیگر، ولایت اقسامی دارد که منظور محققان در اینجا تنها یک قسم از آن به نام ولایت ظاهری یا زعامت سیاسی است نه ولایت تکوینی که مختص ائمه معصومین علیهم السلام و اولیای خاص خداوند است (امام خمینی، ۲۰۱۱: ۵۱).

با این تعریف، ولایت دارای ۴ رکن اساسی است؛ جاعل ولایت (کسی که سرچشمه ولایت از اوست و ولایت از ناحیه او، به ولی اعطا می‌شود)، فاعل ولایت (که ولی نامیده می‌شود)، مولی علیه (کسانی که

ولایت بر ایشان اعمال می‌شود) و قلمرو ولایت (جعفر پیشه‌فرد، ۲۰۰۲: ۳۴). ارتباط ارکان ۴ گانه ولایت در این معنا (زعامت سیاسی) در دو مرتبه بالقوه و بالفعل قابل طرح است. مرحله بالقوه یا ثبوتی یعنی مرتبه صلاحیت‌هایی که موجب می‌شود یک فرد از سوی جاعل ولایت، دارای ولایت بالقوه شود. برای مثال علم و عدالت دو معیاری است که در زمان غیبت برای کسی که می‌خواهد ولایت ظاهری و زعامت سیاسی مسلمین را به دست بگیرد، شرط لازم شمرده شده است (امام خمینی، ۲۰۱۱: ۴۷) و لذا کسی که دارای این اوصاف است دارای ولایت بالقوه بوده و در مرتبه ثبوتی صاحب ولایت است. اما اگر فرد دارای ولایت بالقوه با فراهم آمدن شرایطی، بتواند بر مولی علیه، اعمال ولایت کند، ولایتش را از بالقوه تبدیل به بالفعل کرده است (جوادی آملی، ۲۰۱۲: ۴۱۹). بنابراین به‌طور خلاصه در این تحقیق، ولایت در معنای سرپرستی و زعامت سیاسی مدنظر است و دارای دو مرحله بالقوه و بالفعل می‌باشد و وقوع هر یک از این دو مرحله، صلاحیت‌ها و پیش‌شرط‌هایی لازم دارد که بدون وجود آنها، هیچ یک از این مراحل به وقوع نمی‌پیوندد. شکل شماره ۱، ارکان ۴ گانه ولایت و روابط بین آنها را به خوبی نشان می‌دهد.



شکل ۱: ارکان ۴ گانه ولایت و روابط بین آنها

### ب: مشروعیت

مشروعیت از نظر لغوی به ریشه «شرع» برمی‌گردد و از آن مشتق شده است ولی از آنجا که این واژه در مقابل کلمه انگلیسی «Legitimacy» و معادل آن قرار داده شده که به معنای قانونی و برحق بودن است، بنابراین اختصاصی به شرع و شریعت ندارد بلکه هر حکومتی و هر حاکمی و اساساً همه مکاتب فلسفه سیاست و اندیشمندان این حوزه باید به این موضوع بپردازد (مصباح یزدی، ۲۰۰۱: ۵۲). محوری‌ترین پرسش مشروعیت آن است که چه کسی حق یا صلاحیت حکمرانی و فرمانروایی دارد و مردم به چه دلیل باید از او اطاعت و تبعیت کنند (رفیعی، ۱۰۱۰: ۵۲). بنابراین در یک کلمه مشروعیت بدین معناست که چه کسی حق اعمال ولایت دارد. در پاسخ به این سؤال برخی بحث «مشروعیت الهی قدرت» را مطرح کرده‌اند؛ بدین معنا

که تنها کسی حکومتش مشروعیت دارد که در دوره حضور معصوم علیه السلام، با نصب خاص الهی تعیین شده باشد و در دوره غیبت نیز در تطابق با اوصاف معین شده، صاحب مقام ولایت باشد. برخی دیگر «مشروعیت مردمی» را کافی دانسته و مقبولیت مردمی را مساوی مشروعیت به حساب آورده‌اند. گروه سومی نیز از کلمه «مشروعیت الهی مردمی» استفاده کرده و مشروعیت را متشکل از دو پایه خدا و مردم تعریف کرده‌اند (رفیعی، ۲۰۱۰: ۳۷).

محققان در این تحقیق، مشروعیت را به معنای حق اعمال ولایت در نظر گرفته‌اند؛ چرا که مبتنی بر توضیحات ذیل واژه «ولایت» و همچنین روابط موجود در شکل شماره ۱، زمانی مشروعیت معنا می‌یابد که حکومتی تشکیل شده و اعمال ولایتی صورت گیرد، لذا مشروعیت حکومت یعنی مشروع بودن اعمال ولایت توسط فاعل ولایت (مرحله چهارم) و از آنجا که این مرحله دارای سه مرحله پیشینی است، زمانی این اعمال ولایت مشروعیت دارد که تمام مراحل سه گانه پیش از اعمال ولایت، یعنی احراز صلاحیت لازم توسط فاعل ولایت (مرحله ۱)، اعطای ولایت بالقوه از سوی جاعل ولایت (مرحله ۲) و همچنین فراهم آمدن شرایط توسط مولی علیه (مرحله ۳)، به وقوع پیوسته باشد و نبود هر یک از این سه مرحله، موجب نقصان مشروعیت می‌شود. بنابراین مشروعیت حکومت ولایتی متشکل از سه عنصر است که در شکل شماره ۲ نشان داده شده است.



شکل ۲: فرآیند مشروعیت بخشی به حکومت ولایتی

نکته مهمی که از این طرح معنای دقیق دو واژه «ولایت» و «مشروعیت» به دنبال آن بودیم، جلوگیری از وقوع یک اشتباه و مغالطه بین کلمه مشروعیت و ولایت بود چرا که برخی به اشتباه واژه «ولایت» را بدون در نظر گرفتن ارکان و روابط فی ما بین و بالقوه یا بالفعل بودن آنها، مساوی «مشروعیت» قرار می‌دهند و دچار اشتباه در تحلیل می‌شوند.

### الگوی تحلیل

با توجه به روابط موجود در شکل شماره ۱، همه سؤالاتی که می‌تواند مطرح شود، هفت سؤال می‌باشد که در ادامه خواهد آمد. هر نظریه پرداز با پاسخ‌گویی به این هفت سؤال فرعی و سپس جایگذاری پاسخ‌ها در



فرآیند مشروعیت بخشی به حکومت ولایی (نک. شکل شماره ۲)، دیدگاه خود را نسبت به موضوع مشروعیت حکومت ولایی مشخص می‌کند.

**سؤال اول:** جاعل ولایت چه کسی است؟ (رکن ۱)

**سؤال دوم:** فاعل ولایت چه کسی است؟ (رکن ۲)

**سؤال سوم:** مولی علیه چه کسی است؟ (رکن ۳)

**سؤال چهارم:** قلمرو ولایت بالقوه تا کجاست؟ (رکن ۴)

**سؤال پنجم:** قلمرو ولایت بالفعل تا کجاست؟ (رکن ۴)

**سؤال ششم:** صلاحیت‌های لازم برای کسب ولایت بالقوه چیست؟ (پیوند رکن ۱ و ۲)

**سؤال هفتم:** شرایط لازم برای اعمال ولایت بالفعل چیست؟ (پیوند رکن ۲ و ۳)

حال با توجه به موضوع تحقیق حاضر و همچنین تحدید موضوعی صورت گرفته، یافته‌های زیر استخراج می‌شود و از رهرو این یافته‌ها، پاسخ برخی از سؤالات هفتگانه مشخص می‌گردد.

**یافته اول:** با توجه به تصریح عنوان تحقیق به «حکومت ولایت فقیه» مشخص است که در این تحقیق، رکن دوم ولایت (فاعل ولایت)، فقیه در نظر گرفته شده است و لذا پاسخ سؤال ۲، روشن است.

**یافته دوم:** از آنجا که بحث بر سر مشروعیت حکومت است، مشخص می‌شود که منظور از رکن سوم ولایت (مولی علیه)، مردم هستند و لذا پاسخ سؤال سوم نیز روشن است.

**یافته سوم و چهارم:** با توجه به عنوان تحقیق که به تحقق «حکومت ولایت فقیه» تصریح کرده است، مشخص می‌شود که دامنه قلمرو حکومت شامل زعامت سیاسی می‌باشد و با قبول این که زعامت سیاسی جزوی از قلمرو اعمال ولایت فقیه باشد، در نتیجه باید قلمرو ولایت فقیه را عامه (یا به بیان دیگر، مطلقه) در نظر بگیریم و از آنجا که از نظر منطقی، قلمرو ولایت بالقوه اعم از قلمرو ولایت بالفعل است، لذا وقتی ولایت بالفعل شامل عنوان مطلقه گردد، ولایت بالقوه به طریق اولی مطلقه است و از این رهگذر نیز پاسخ به سؤال چهارم و پنجم نیز روشن می‌شود.

سه سؤال باقیمانده (سؤالات اول، ششم و هفتم)، دقیقاً همان سه سؤالی است که متناظر با سه مرحله تعیین نظریه مشروعیت است. پاسخ سؤال اول، متناظر مرحله دوم، پاسخ سؤال ششم، متناظر مرحله اول و پاسخ سؤال هفتم، متناظر مرحله سوم فرآیند مشروعیت بخشی به حکومت ولایی می‌باشد. بنابراین سه سؤال کلیدی باقیمانده است که باید پاسخ آنها از بیانات آیت الله مهدوی کنی (ره) استخراج شده و سپس با جایگذاری پاسخ سؤالات در فرآیند سه گانه مشروعیت (شکل شماره ۲)، عناصر مؤثر در مشروعیت حکومت ولایت فقیه از منظر ایشان مشخص شود (ن. ک. جدول شماره ۱).

**جدول ۱: سؤالات فرعی باقیمانده و مراحل متناظر آن در فرآیند مشروعیت**

ردیف	سؤالات فرعی باقیمانده	مراحل متناظر در فرآیند مشروعیت
سؤال ۱	صلاحیت‌های لازم برای کسب ولایت بالقوه چیست؟	مرحله ۱ صلاحیت کسب ولایت بالقوه
سؤال ۲	جاعل ولایت چه کسی است؟	مرحله ۲ جاعل ولایت
سؤال ۳	شرایط لازم برای اعمال ولایت بالفعل چیست؟	مرحله ۳ شرایط لازم برای اعمال ولایت

**روش پژوهش**

تلاش نویسندگان برای یافتن پاسخ سؤال اصلی بر آن بوده تا ابتدا به سراغ بیانات آیت الله مهدوی کنی (ره) نروند چرا که این مسیر به پاسخ‌های متفاوت و بلکه متعارضی خواهد رسید بلکه با طراحی نظام سؤالات فرعی مبتنی بر روابط بین «مشروعیت» و «ولایت» و سپس عرضه این سؤالات بر بیانات ایشان، به پاسخ سؤال اصلی تحقیق برسند. بنابراین در بخش مبانی مفهومی نظری، به طراحی سؤالات فرعی با استفاده از روش حصر استقرایی پرداختیم به نحوی که سؤالات فرعی تحقیق، جامع روابط طراحی شده فیما بین ارکان ولایت و ارتباط آنها با مشروعیت باشد و سپس با به دست آوردن مداخل تحقیق که همان سؤالات فرعی هستند، تلاش نمودیم پاسخ این سؤالات را با روش تحلیل محتوای بیانات آیت الله مهدوی کنی (ره)، به دست آوریم. مختصراً به معرفی دو روش تحقیق نامبرده می‌پردازیم.

**معرفی اجمالی روش حصر استقرایی**

در منطق از دو نوع حصر صحبت می‌شود؛ حصر عقلی و دیگری حصر استقرایی. «حصر عقلی» در جایی است که عقلاً مطمئن باشیم که این است و جز از این نیست، مانند «عدد یا زوج است و یا فرد» که عقلاً مصداق سومی برای آن یافت نخواهد شد، اما «حصر استقرایی» تنها به این معناست که تا آنجا که تحقیق و جستجو شد، همین مصادیق یافت شده است، اما عقلاً محال نیست که مصداق دیگری نیز وجود داشته باشد (حیدری، ۲۰۰۱: ۳۲۵).

**معرفی اجمالی روش تحلیل محتوا**

در تعریف روش تحلیل محتوا، برنارد برلسون آن را «روشی برای مطالعه عینی، کمی و سیستماتیک فرآورده‌های ارتباطی (محتوای آشکار پیام) جهت رسیدن به تفسیر» تعریف کرده است (کرپیندورف، ۲۰۰۴: ۲۶). این روش بیش از هر چیز در مورد متن‌های مکتوب به کار می‌رود و لذا تمام گونه‌های سند از قبیل کتاب‌ها، روزنامه‌ها، مجله‌ها، نطق‌های پارلمانی، موعظه‌های مذهبی، اعلان‌ها، شعارها، جزوه‌های تبلیغاتی و مانند این‌ها را می‌توان تابع این روش کرد (طاهری، ۲۰۰۱: ۱۷۰). بنابراین پژوهشگر علوم سیاسی زمانی به سمت تحلیل محتوا می‌رود که پیشینه پیام‌های مربوط به آن دسته از بازیگران سیاسی که پژوهشگر مایل به مطالعه آنهاست به‌طور مادی در دسترس باشد. منظور از این پیشینه، مطالب مندرج درباره سیاست

یا سیاستمداران در کتاب‌ها، مطبوعات، متون سخنرانی‌ها، اسناد دولتی، یادداشت‌های غیررسمی و حتی نامه‌ها و خاطرات است (سید امامی، ۲۰۱۲: ۳۸۱).

بنابراین در بخش چارچوب مفهومی این تحقیق، تلاش بر استخراج سؤالات فرعی مبتنی بر روش حصر استقرایی بوده و در گام بعد نیز یافتن پاسخ سؤالات فرعی، مبتنی بر روش تحلیل محتوای آیات‌الله مهدوی کنی(ره) و در پایان کشف پاسخ ایشان نسبت به سؤال اصلی تحقیق، در دستور کار این پژوهش قرار گرفت. لازم به ذکر است که در بخش تحلیل محتوا، در بین حدود ۴۰ مدرک فیش‌برداری شده در رابطه با موضوع تحقیق، حدود ۲۵ مورد مدرک مرتبط‌تر و غیرتکراری آن‌گزینش، و سپس تحلیل مضمون گردید و در جداول معنای بخش چهارم آورده شد. شکل شماره ۳، جمع‌بندی روش تحقیق این اثر در مراحل مختلف پژوهش را نشان می‌دهد.



شکل ۳: گام‌های عملیاتی روش تحقیق

### گردآوری داده‌ها

محققان با مطالعه دقیق آثار سیاسی به جای مانده از آیت‌الله مهدوی کنی(ره)، تلاش کردند تا پاسخ سه سؤال باقی مانده را از رهگذر بیانات ایشان، بیابند. آثار نامبرده در جدول شماره ۲، مشتمل بر مرتبط‌ترین کتب سیاسی به جای مانده از آیت‌الله مهدوی کنی(ره) است که تماماً مطالعه و متناسب با سؤالات فرعی تعیین شده، فیش‌برداری شده است. جدول شماره ۲، نام کتب فیش‌برداری شده و کد شناسایی مربوط به هر یک از آنها را نشان می‌دهد.

## جدول ۲: کدگذاری کتب مورد ارجاع

ردیف	نام اثر	گردآوری	کدگذاری
۱	خاطرات آیت الله مهدوی کنی (ره)	غلامرضا خواجه سروی	A
۲	سیاست اخلاقی و اخلاق سیاسی	نادر جعفری هفتخوانی	B
۳	بر محمل یادها	محمد رضا کائینی و میلاد موحدیان	C
۴	سیاستمدار صادق	مهدی پورجعفری و میلاد موحدیان	D
۵	عقل و دین	پردیس خواهران دانشگاه امام صادق (ع)	E
۶	دوازده گفتار	پردیس خواهران دانشگاه امام صادق (ع)	F

## داده‌های مرتبط با پاسخ سؤال اول

از آنجا که سؤال محوری اول، عبارت است از این که «صلاحیت‌های لازم برای کسب ولایت بالقوه چیست؟»، در جدول شماره ۳، مهم‌ترین پاسخ‌های آیت الله مهدوی کنی (ره) را آورده‌ایم.<sup>۱</sup>

## جدول ۳: شرایط لازم جهت احراز ولایت بالقوه

دلالیت	منبع	مدرک
فقاہت و اجتهاد	B:48	این حکومت، حکومتی است که در رأس آن فقیه و مجتهد قرار گرفته و دستورهای او لازم‌الاتباع و واجب است انجام شود.
فقاہت و عدالت	B:169	اکنون ما در یک نظام جمهوری اسلامی قرار گرفته‌ایم که در رأس آن یک فقیه مجتهد و مرجع تقلیدی عادل قرار گرفته و او بر جامعه‌ی ما ولایت دارد.
خبرگی در فقاہت و نه لزوماً در لباس روحانیت	B:100	همین که ما می‌گوییم ولایت فقیه، بعضی‌ها خیال کردند روحانی‌ها می‌خواهند یک حکومتی برای خودشان درست کنند. باید گفت: حکومت خبرگان. یعنی آنهایی که با تشکیلات و اساسنامه و برنامه‌ی این حکومت آشنایی بیشتری دارند و کسی هم نگفته که این آقا معمم باشد. حالا معمولاً علما و فقهای ما لباس و عمامه می‌پوشند، و آلاً اگر شما در بین فقهای ما کسانی را پیدا کنید که معمم هم نباشند ما آنها را قبول داریم.
فقاہت، عدالت، علم، شجاعت، تدبیر، بینش رهبری	B:101	نمودار تشکیلاتی ما این است که در مقام اداره‌ی یک مملکت باید مناسب با آن فکری که در آنجا بناست پیاده شود و برنامه‌ای که مردم پذیرفته‌اند، این سازمان تشکیلاتی پایه‌ریزی شود و در زمان غیبت در رأس آن فقیه‌ی عادل، عالم، شجاع، و مدبر قرار گیرد. البته ما در اینجا معمولاً و عملاً در مقامی که حکومت تشکیل می‌دهیم ممکن است فقهای متعددی داشته باشیم که از نظر فقه با هم برابر باشند یا یکی بر دیگری برتری داشته باشد؛ ولی مسلم است که اداره‌ی مملکت صفات دیگری هم لازم دارد. یعنی لازمه‌ی فقاہتی که ما

۱. خط‌کشی‌های موجود در جداول معنایی، نشان دهنده منبع دلالیت‌گیری محققان است.

		می‌گوییم به مناسبت آن باید رهبر، فقیه باشد، به همان دلیل باید <u>بینش رهبری هم داشته باشد</u> .
فقاہت، علم، سداد، تقوا	D:40	البته امامی که او را به عصمت می‌شناسند و یا <u>فقیهی</u> که او را به <u>صلاح و فلاح و علم و سداد و تقوی</u> شناخته باشند دیگر برای وی تکلیف معین نمی‌کنند.

جدول شماره ۳، نشان از آن دارد که آیت الله مهدوی کنی(ره)، موارد زیر را از شرایط لازم برای احراز صلاحیت ولایت برشمرده‌اند: «فقاہت، علم و قدرت اجتهاد»، «عدالت، تقوا و صلاح»، «شجاعت، تدبیر و بینش رهبری». موارد نامبرده را می‌توان به ترتیب ذیل سه عنوان کلی بینش، گرایش و کنش دسته‌بندی کرد. بینش که مربوط به بُعد شناختی و ذهنی انسان است، مشتمل بر علم و فقاہت و قدرت اجتهاد رهبری است. مقصود از گرایش، ابعاد اخلاقی و روحانی است که مشتمل بر صلاح و تقوا و عدالت رهبر است. و منظور از کنش، بُعد رفتاری و عملی انسان است که همان تدبیر و شجاعت و جنبه‌های بینش رهبری است که لازم است رهبر در عمل سیاسی، بدان آراسته باشد. به جهت تلخیص و بر حسب تکرار بیشتر کلیدواژه‌ها در مدارک جدول معنایی شماره ۳، می‌توان سه کلیدواژه فقاہت، عدالت و تدبیر را به ترتیب به‌عنوان نماد سه بُعد بینشی، گرایشی و رفتاری صلاحیت‌های رهبری در نظر گرفت.

نکته جالب توجهی که نظر آیت الله مهدوی کنی(ره) را از برخی دیگر از اندیشمندان این حوزه متمایز می‌کند آن است که ایشان صرف شروط فقاہت و عدالت که مربوط به ابعاد بینشی و گرایشی است را برای تصدی منصب ولایت کافی نمی‌دانند بلکه به یک صلاحیت دیگر نیز اشاره می‌کنند و آن تدبیر است که در بعد کنشی و رفتاری جای می‌گیرد (جعفری هفتخوانی، ۲۰۱۴: ۱۰۱).

نظریه مقابل این دیدگاه، نظریه کسانی است که اعتقاد دارند، اساساً امر سیاست یک پدیده دنیایی است و هیچ رابطه منطقی، کلامی یا اعتقادی با مقام رفیع امامت ندارد (جوان آراسته، ۲۰۱۳: ۴۷)، بنابراین لزومی ندارد زمامدار جامعه اسلامی دارای ویژگی‌هایی همچون فقاہت و عدالت که برگرفته از ویژگی علم و عصمت امام معصوم علیه السلام است، باشد. نتیجه این دیدگاه آن است که اگر حکومتی را مردم بخواهند، به صرف قبول مردمی مشروع است و نیازی به هیچ‌گونه تأیید الهی نیست چرا که اساساً خدا امر حکومت را به مردم واگذار کرده است و حتی در تعیین اوصاف زمامدار نیز ورود نکرده است.

### داده‌های مرتبط با پاسخ سؤال دوم

سؤال کلیدی در اینجا عبارت است از اینکه «جاعل ولایت برای فقیه چه کسی است؟». در جدول شماره ۴، پاسخ‌های آیت الله مهدوی کنی(ره) به سؤال مزبور را آورده‌ایم.

## جدول ۴: جعل کننده ولایت برای فقیه دارای صلاحیت

دلالات	منبع	مدرک
خداوند متعال	E:71	هیچ کس حق ندارد محکوم اراده مردم باشد و بی جهت به دنبال خواست مردم برود مگر آنکه رضایت خداوند سبحان و اذن او را در آن کار ببیند. اطاعت از امر و نهی بندگان بدون اذن خداوند، یعنی حاکمیتی در برابر حاکمیت الله قائل شدن. بنابراین اگر اجازه خدا نباشد، حتی با انتخابات نیز نمی توان دیگری را بر خود حاکم کرد.
خداوند متعال پیامبر اکرم(ص)	E:194	قانونی بودن در نظام های سیاسی، از قانون اساسی و یا مستقیماً از آراء مردم، نشأت می گیرد و در نظام الهی و ولایی، به ویژه در مذهب شیعه، از خواست خداوند متعال و نص و نصب پیامبر اکرم(ص) ناشی می شود. ما شیعیان حکومتی را قانونی می دانیم که خداوند آن را تعیین کرده باشد.
امام زمان(عج)	F:231	رهبری مقام معظم رهبری همچون رهبری چین نیست. تفاوت آنها در این است که رهبری آنها رهبری آسمانی نیست، درحالی که رهبری ولی فقیه تقدس دارد و بنا به اعتقاد ما، ایشان نائب امام زمان علیه السلام است.
امام زمان(عج)	C:106	می خواهیم بگوییم رهبری و ولایت در نظام ما تقدسی دارد که افرادی که می خواهند به میدان بیایند، باید آن را قبول داشته باشند و ما با این تقدس، این رهبری را پذیرفته ایم. اگر کسانی این را بپذیرند، می توانیم بگوییم نظام را قبول دارند و اگر نپذیرند، نمی شود. آنچه که در نظام ولایی و اسلامی ما می تواند کارساز باشد، این اعتقاد است که ولایت فقیه، نیابت از جانب ولی عصر «عج» دارد.
امام زمان(عج)	C:106	من در ایشان تقوا و عدالت و مردم داری و زهد را می بینم. ایشان تمام خصوصیات را که یک فقیه نایب امام زمان «عج» باید داشته باشد، دارند.
امام معصوم(ع)	D:37	ولایت فقیه به نیابت عامه از معصومین معتبر و حجت است.
خداوند متعال	D:54	از محکمت مذهب تشیع این است که خلافت، امامت و ولایت منصوب از جانب خداست و آنچه برخلاف این مطالب گفته یا شنیده شود بایستی با ارجاع به محکمت تفسیر و تأویل شود.

جدول شماره ۴، نشان از آن دارد آیت الله مهدوی کنی(ره)، ولایت را اولاً و بالذات از برای خداوند متعال می داند و جعل کننده ولایت برای معصومین علیهم السلام را نیز، خداوند متعال قلمداد می کند، چنان که قرآن کریم نیز می فرماید: «الله هو الولی؛ سوره شوری، آیه ۹». بنابراین جعل کننده ولایت برای امامان معصوم علیهم السلام، خداوند است اما در مورد ولایت فقیه، ایشان جعل کننده ولایت را امام معصوم علیه السلام می داند. بنابراین می توان گفت، ریشه هر نوع ولایتی چه برای معصوم علیه السلام و چه برای فقیه، ولایت الله است اما دقیق تر آن است که بگوییم، ولایت فقها در وهله اول، برگرفته از ولایت معصومین علیه

السلام است. بنابراین پاسخ به سؤال دوم آن است که جاعل ولایت برای فقها، امام معصوم علیه السلام است که ولایت او نیز ریشه در ولایت خدا دارد.

نظریه مقابل این دیدگاه، معتقد است که جعل ولایت برای فقیه ریشه زمینی دارد. قائلان این نظریه معتقدند که در زمان غیبت معصوم علیه السلام، نصب عامی برای فقهای جامع الشرایط صورت نگرفته است؛ یعنی خداوند متعال برای فقهای دارای شرایط فقاقت و عدالت و ... جعل ولایت نکرده است. بنابراین آنها در وهله اول اساساً ولایتی ندارند که بخواهند با آن تشکیل حکومت بدهند، بلکه بعد از انتخاب مردم، ولایت برای آنها حاصل می‌شود و می‌توانند تشکیل حکومت بدهند (جوان آراسته، ۲۰۰۷: ۲۰۶)، لذا جاعل ولایت برای فقها، مردم هستند نه امام معصوم علیه السلام یا خداوند متعال. البته بنابراین نظریه، مردم باید در چارچوب معیارهای تعیین شده الهی دست به انتخاب بزنند، چرا که در این نظریه مردم حق ندارند هر کسی را به‌عنوان حاکم خود انتخاب کنند بلکه مکلف هستند با معیارهای تعیین شده الهی، فقیه مورد نظرشان را انتخاب کنند (رفیعی، ۲۰۱۰: ۷۱).

#### داده‌های مرتبط با پاسخ سؤال سوم

سؤال کلیدی سوم عبارت است از اینکه «شرایط لازم برای اعمال ولایت بالفعل توسط فقیه چیست؟». جدول شماره ۵، پاسخ‌های آیت الله مهدوی کنی (ره)، نسبت به این سؤال را آورده است.

جدول ۵: شرایط لازم برای اعمال ولایت توسط فقیه

مدرك	منبع	دلالت
چنانچه روزی با مردمی روبرو شدیم که همه دست از اسلام و حمایت رهبران دینی کشیدند، آنگاه دیگر جایی برای اعمال ولایت نمی‌ماند و صورت مسأله عوض می‌شود. چرا که اجرای قانون و اعمال حاکمیت زمینه می‌خواهد و مقدماتی لازم دارد که ایمان و پشتیبانی و پذیرش مردم از ارکان آن است.	E:183	پذیرش مردم
حضرت علی(ع) در خطبه شقشقیه می‌فرماید با بیعت مردم حجت بر من تمام شد و مسئولیتم تنجز یافت. بیعت مردم زمینه را برای مسئولیت و اعمال ولایت آماده کرده است.	E:188	بیعت مردم
اعتقاد ما این است که اگر مردم فرد اصلح را انتخاب نکردند، مسئول اند و در پیشگاه خداوند از آنها سوال میکنند که چرا بیعت نکردید؟	E:205	وظیفه داشتن مردم در بیعت با اصلح
در صورتی که فقهای واجد شرایط، متعدد باشند، ولایت بالفعل از آن فقیهی است که بالقوه صلاحیت دارد که مقبولیت عامه داشته باشد و دیگران در مسائل عمومی از او تبعیت خواهند کرد.	A:106	مقبولیت عمومی و مردمی
دین سالاری مردمی به این معنی است که دین، سالار و حاکم بر مردم است و این مردم‌اند که در عین اراده و اختیار مسئول و مکلف‌اند. اگر دین	A:428	پذیرش همه یا اکثریت مردم

		را پذیرفتند، دین بر آنها حکومت می‌کند و اگر نپذیرفتند به تکلیف عقلی و فطری خویش عمل نکرده‌اند و تاوانش را باید بپردازند. البته این دین سالاری وابسته به اراده و خواست مردم است؛ چون تنها در صورتی دین می‌تواند سالار باشد که مردم آن را پذیرفته باشند، پس تا همه‌ی مردم یا اکثریت مردم نپذیرفتند، دین نمی‌تواند حاکم باشد.
رای اکثریت مردم	A:369	ولایت دینی مبتنی بر اعتقاد مردم است و اعتقاد امری قلبی است و با زور و تحمیل به دست نمی‌آید. از این رو بر فرض تکثر و تعدد والی و بر فرض رقابت و تزاحم، به طور قطع رای اکثریت مردم در چارچوب ضوابط دینی، تعیین‌کننده خواهد بود.
حضور حاضران	C:28	آنگاه که پس از رحلت آیت‌الله بروجردی زعامت به ایشان (امام خمینی) منتقل شد و حضور حاضرین، مسئولیت را به دوش ایشان گذاشت، می‌بینیم در تمامی مسائل سیاسی حضور فعال یافت.
پشتیبانی و پذیرش مردم	D:40	و چنانچه العیاذ بالله روزی با مردمی روبرو شدیم که دست از اسلام و حمایت رهبران دینی کشیدند و خدای ناکرده اسلام و طرفدارانش غریب شدند، آن‌گاه دیگر جایی برای اعمال ولایت باقی نمی‌ماند و صورت مسئله عوض می‌شود. چنان که شما در آمریکا و اروپا نمی‌توانید بحث از حکومت اسلامی و ولایت فقیه کنید، ولی اجرای قانون و اعمال حاکمیت زمینه می‌خواهد و مقدماتی لازم دارد که پشتیبانی و پذیرش مردم از ارکان آن است.
پذیرش مردمی	D:44	به اعتقاد شیعیان، بیعت مردم زمینه را برای مسئولیت و اعمال ولایت هموار کرده است و در واقع بیعت مردم مسئولیت زمامداری را برای حضرت علی علیه السلام منجز و مسلم کرده است و عذری برای سکوت و کناره‌گیری باقی نگذاشته است و لذا حضرت در خطبه‌ی شششنبه به وجود «ناصر» استناد می‌کند. یعنی حضرت حضور مردم را پشتوانه اعمال ولایت می‌داند نه مصحح آن.
پذیرش مردمی تکلیف مردم، پذیرش ولی خداست.	D:48	حضرت علی(ع) که وارث اموال پیامبر(ص) نبوده است بلکه او وارث خلافت و ولایت رسول خدا(ص) بوده است حال اگر مردم این حاکم الهی را پذیرا نشوند، گناهکار و در پیشگاه خداوند مسئول و مؤاخذند و چنانچه او را نپذیرند و به یاریش نستانند، در چنین شرایطی که پشتوانه مردمی برخوردار نیست، قهراً تکلیفی ندارد.
پذیرش و پشتیبانی مردم	D:50	معتقدیم که حکومت هر چند بر حق و حقیقت استوار باشد در مقام اجرا و عمل بایستی با پذیرش و قبول مردم روبرو باشد و از پشتیبانی مردم برخوردار گردد.
لزوم بیعت مردم با اصلح	D: 54	امامی که صلاحیت وی به نص محرز شود، اطاعت از چنین شخصی در تفکر شیعه از واجبات است و مردم باید با او بیعت کنند. این هم از اصول



		و هم از محکومات تشیع است، در تشیع چنین امری بر مردم لازم و واجب است، یعنی مردم باید با چنین فردی که اصلح است بیعت کنند.
--	--	---

قدر مشترک مطالب آمده در جدول شماره ۵، نشان از آن دارد که پاسخ سؤال سوم را می‌توان این‌گونه جمع‌بندی کرد. اعمال ولایت توسط فقیه دارای ولایت بالقوه، شرایطی را می‌طلبد که مهم‌ترین آن پذیرش (بیعت) و پشتیبانی (نصرت) اکثریت مردم جامعه است و نکته مهم‌تر آن که از دیدگاه آیت الله مهدوی کنی (ره)، این پذیرش و پشتیبانی، تکلیف شرعی مردم است نه یک امر اختیاری و استحبابی و مردم تشریعاً و نه تکویناً مکلف هستند که از ولی خدا پذیرش و پشتیبانی به عمل آورده و شرایط اعمال ولایت را برای وی فراهم آورند و اگر نکنند، هر چند ولی خدا دیگر تکلیفی نخواهد داشت ولی مردمی که حمایت نکرده‌اند، معاقب خواهند بود (پورجعفری و موحدیان، ۲۰۱۹: ۴۸).

نظریه‌ای که در مقابل این دیدگاه طرح می‌شود، عبارت است از آن که اساساً فقیه عادل که جعل ولایتش از سوی امام معصوم (ع)، صورت گرفته است، مجاز به اعمال ولایت است و همراهی مردم در این اعمال ولایت شرط نیست. چنان که روشن است، این نظریه در سؤال اول و دوم، با نظر آیت الله مهدوی کنی (ره) هم جهت است اما ایشان، پذیرش و پشتیبانی مردم را شرط لازم برای اعمال ولایت می‌داند حال آن که این نظریه، اعمال ولایت بدون همراهی اکثریت مردم را نیز جایز می‌داند چرا که مردم در عصر غیبت، هیچ نقشی در مشروعیت بخشی به حکومت فقیه نه در اصل مشروعیت و نه در تعیین فرد و مصداق ندارند (مصباح یزدی، ۲۰۰۶: ۷۳)، بنابراین فرد صاحب ولایت، دیگر لزومی به کسب حمایت مردم نداشته و حق دارد تشکیل حکومت داده و اعمال ولایت نماید (مصباح یزدی، ۲۰۰۶: ۶۲).

### تحلیل یافته‌ها

پس از یافتن پاسخ سؤالات سه گانه، آنها را در فرآیند طراحی شده در بخش چارچوب مفهومی (ن ک. شکل شماره ۲) قرار می‌دهیم تا پاسخ سؤال اصلی تحقیق به دست آید.



شکل ۴: مشروعیت حکومت ولایتی از منظر آیت الله مهدوی کنی (ره)

چنان که در شکل شماره ۴ مشخص است، از دیدگاه آیت الله مهدوی کنی (ره) زمانی حکومت ولایتی مشروعیت دارد که ۳ شرط زیر محقق شود:

**شرط اول:** زمامدار سه ویژگی فقاقت، عدالت و تدبیر را دارا باشد (سه بُعد بینشی، گرایش و رفتاری).  
**شرط دوم:** جعل ولایت برای این زمامدار، از سوی خداوند متعال و امامان معصوم (ع) صورت گرفته باشد؛ یعنی نصب او به ولایت بالقوه، انتصاب الهی باشد.

**شرط سوم:** اکثریت مردم، ولایت او را پذیرفته و از وی حمایت و پشتیبانی نمایند.  
 بنابراین از دیدگاه آیت الله مهدوی کنی (ره)، حکومت فقیه عادل مدبر، زمانی مشروعیت دارد که در مرتبه ولایت بالقوه، انتصاب الهی داشته باشد و در مرتبه ولایت بالفعل نیز پذیرش و پشتیبانی اکثریت مردم را دارا باشد که می‌توان آن را **نصرت مردمی** نامید. لازم به ذکر است که «پذیرش و پشتیبانی مردم» یا همان «نصرت مردمی» با «مقبولیت مردمی» متفاوت بوده و لذا به عمد از واژه اول استفاده نموده‌ایم، چرا که صرف قبول داشتن مردم کفایت نمی‌کند بلکه شرط اساسی تحقق ولایت بالفعل فقیه، یاری رساندن مردم و همراهی ایشان است که در خطبه شقشقیه نیز از زبان حضرت امیر علیه السلام از واژه «نصرت مردمی» استفاده شده است؛ آنجا که می‌فرماید: «و قیام الحجه بوجود الناصر» (نهج البلاغه، خطبه ۳). لذا نظریه مشروعیت مورد نظر این تحقیق که مبتنی بر «انتصاب الهی - نصرت مردمی» است، هم با نظریه مشروعیت محض الهی تفاوت وجود دارد چرا که در نظریه مزبور، مردم در مشروعیت حکومت فقیه هیچ نقشی ندارند حال آن که در نظریه مشروعیت مبتنی بر «انتصاب الهی - نصرت مردمی»، مردم یکی از ارکان مشروعیت به‌شمار می‌آیند و همچنین با نظریه مشروعیت الهی - مردمی فقیه تفاوت‌هایی دارد؛ چرا که منظور ایشان از طرح نظریه مشروعیت الهی مردمی فقیه آن است که مقبولیت مردمی نیز یکی از ارکان مشروعیت حکومت در کنار انتصاب الهی است و به ظاهر مانند نظریه مطرح در این تحقیق، قائل به مشروعیت دو رکنی هستند اما اختلاف از آنجاست که فهم عموم از واژه «مقبولیت مردمی» آن است که مردم موظف و مکلف به یاری فقیه دارای ولایت نیستند بلکه مخیرند، حال آن که از دیدگاه آیت الله مهدوی کنی (ره)، این پذیرش و پشتیبانی (نصرت مردمی) یک تکلیف تشریحی برای مردم است و در صورت تخلف، گناه کرده و عقوبت شرعی خواهند شد (خواجه سروی، ۲۰۰۶: ۴۲۸). بنابراین اختلاف نظریه مشروعیت «انتصاب الهی - نصرت مردمی» با نظریه مشروعیت «الهی مردمی» در بار معنایی متفاوتی است که بین دو واژه «نصرت مردمی» و «مقبولیت مردمی» وجود دارد که اولی معنای مکلف و موظف بودن مردم در یاری ولی را با خود دارد ولی در دومی، صرفاً بحث بر سر تمایل مردم به برقراری حکومت اسلامی و محبوب بودن ولی است (مصباح یزدی، ۲۰۰۱: ۵۳) نه لزوم یاری رسانی به وی.

در شکل شماره ۵، عناصر مؤثر در مشروعیت حکومت ولایت فقیه از دیدگاه آیت الله مهدوی کنی (ره) و نسبت آنها با ولایت به تفکیک آمده است.



شکل ۵: مشروعیت حکومت ولایت فقیه از منظر آیت الله مهدوی کنی(ره)

### نتیجه گیری

نتیجه تحقیق حاضر نشان از آن دارد که مشروعیت حکومت ولایت فقیه، در گرو دو عامل است؛ انتصاب الهی در مرحله ولایت بالقوه و نصرت مردمی در مرحله ولایت بالفعل. انتصاب الهی مرهون وجود صلاحیت‌هایی چون فقاہت، عدالت و تدبیر در زمامدار است که موجب می‌شود، از سوی خداوند، به ولایت برگزیده شود. اما برای اعمال این ولایت (بالفعل کردن ولایت)، انتصاب الهی کافی نیست و نیاز به پذیرش و پشتیبانی مردم و در یک کلام نصرت مردمی دارد و اگر این عامل دوم وجود نداشته باشد، تکلیف اعمال ولایت از دوش ولی خدا برداشته می‌شود. البته که مردم وظیفه دارند که ولی برگزیده الهی را یاری کنند و در صورت تخلف عقوبت خواهند شد. بنابراین نظریه مشروعیت مبتنی بر دو رکن «انتصاب الهی - نصرت مردمی» هم با نظریه مشروعیت محض الهی تفاوت دارد؛ چرا که ایشان اساساً قائل به نقش مردم در مشروعیت نیستند و مشروعیت را یک رکنی می‌دانند و از سوی دیگر نیز فهم متفاوتی از نظریه مشروعیت الهی مردمی قدرت به مخاطب می‌دهد؛ چرا که در نظریه نامبرده، مقبولیت مردمی، یکی از ارکان مشروعیت است ولی فهمی که از واژه «مقبولیت مردمی» به دست می‌دهد، یک نوع تمایل و اختیار است، حال آن‌که در بیانات آیت الله مهدوی کنی(ره)، به مکلف بودن مردم بر یاری ولی خدا تصریح شده است نه صرف تمایل و اختیار یا استحباب.

### References

- *The Holy Quran*
- Akhavan Kazemi, Bahram (1998), *The antiquity and continuity of the theory of absolute jurisprudence from the point of view of Imam Khomeini*, Tehran: Islamic Propaganda Organization Publishing Organization. (In Persian)
- Bazargan, Mehdi (1994), *Defense of Islam*, Kayhan Havaie, No. 1097, 16 September. (In Persian)

- Borji, Yaqub Ali (2011), *Velayat-e-Faqih in the thought of jurists*, Tehran: Samat, second edition. (In Persian)
- Eftekhari, Asghar; Movahedian, Milad (2017), “Conceptual Dimensions of Political Tolerance in Islamic Society with Emphasis on the Life of Ayatollah Mahdavi Kani”, *Scientific Journal of Political Science*. 13 (26), 58-35. (In Persian)
- Eftekhari, Asghar; Pourjafari, Mehdi (2018), “The Model of Imam Jamaat in the Islamic Republic of Iran: A Case Study of Imam Mahdavi Kani in Jalili Mosque”, *Journal of Political Sociology of the Islamic World* 6 (20), 142-93. (In Persian)
- Haeri Yazdi, Mehdi (1994), *Wisdom and government*, London: Shadi Publications, First Edition. (In Persian)
- Heydari, Sayyid al-Ra'id (2001), *Scheduled in explaining the logic of victory*, Qom: Publications of Dhu al-Qirbi.
- Jafar Pishefard, Mostafa (2002), *The intellectual challenges of the theory of Velayat-e-Faqih*, Qom: Book Garden Institute, first edition. (In Persian)
- Jafari Haftkhani, Nader (2014), *Ethical politics and political ethics*, Tehran: Imam Sadegh University Press. (In Persian)
- Jahan Bozorgi, Ahmad (2002), *An Introduction to the Evolution of Government Theory in Islam*, Tehran: Cultural Institute of Contemporary Knowledge and Thought, first edition. (In Persian)
- Javadi Amoli, Abdullah (2012), *Faqih; Province of jurisprudence and justice*, Qom: Isra Publishing Center, 14th edition. (In Persian)
- Javan Arasteh, Hossein (2007), *Fundamentals of Islamic Government*, Qom: Book Garden Institute, eighth edition. (In Persian)
- Kadivar, Mohsen (1999), *Provincial government*, Tehran: Ney Publishing, Second Edition. (In Persian)
- Kaini, Mohammad Reza; Movahedian, Milad (2019), *On the carrier of memories*. Tehran: Imam Sadegh University Press. (In Persian)
- Kavakebian, Mustafa (1999), *Fundamentals of legitimacy in the system of Velayat-e-Faqih*, Tehran: Orouj Publishing Institute, second edition. (In Persian)
- Khajeh Sarvi, Gholamreza (2006), *Memoirs of Ayatollah Mahdavi Kani*, Tehran: Islamic Revolution Documentation Center Publications. (In Persian)
- Khaleghi, ali (2002), *The legitimacy of power from Imam Khomeini's point of view*. Tehran: Imam Khomeini Publishing House, First Edition. (In Persian)
- Khomeini, Ruhollah (2011), *Faqih; Islamic government*, Tehran: Imam Khomeini Publishing House, 23rd edition. (In Persian)
- Krippendorf, Kloss (2004), *Content analysis; Methodological foundations*, Translated by Houshang Naebi, Tehran: Ney Publishing. (In Persian)
- Mahdavi Kani, Mohammad Reza (2011), *Reason and religion; Twenty speeches on recognizing the spiritual dimensions of human intellectual life*, Tehran: Imam Sadegh University Press. (In Persian)
- Mahdavi Kani, Mohammad Reza (2011), *Twelve speeches; Collection of statements of Ayatollah Mohammad Reza Mahdavi Kani*, Tehran: Islamic Culture Publishing Office. (In Persian)
- Mesbah Yazdi, Mohammad Taghi (2001), *Islamic legal theory*, Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute Publishing Center. (In Persian)

- 
- Mesbah Yazdi, Mohammad Taghi (2006), *A brief look at the theory of Velayat-e-Faqih*, Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute Publishing Center. (In Persian)
  - Movahedian, milad; Pourjafari, Mehdi (2019). *Honest politician*, Tehran: Imam Sadegh University Press. (In Persian)
  - Rafiei, Kamaluddin Mohammad (2010), *The role of the people in the Islamic government from the perspective of Imam Khomeini and the constitution*, Tehran: Vice Chancellor for Research, Islamic Azad University, First Edition. (In Persian)
  - Sayyid Razi, Muhammad ibn Husayn (1994), *Nahj al-Balaghah (Subhi Saleh, corrected)*, Qom: Hijrat Publications.
  - Sidamami, Kavous (2012), *Research in political science*, Tehran: Imam Sadegh University. (In Persian)
  - Taheri, Abu al-Qasim (2001), *Research Methods in Political Science*, Tehran: Qoms Publishing. (In Persian)